

چیستی حکم حکومتی / حکومت فقهی و حل مشکلات نو پیدا در مکتب امام خمینی

حاکم اسلامی دارای چنان اختیارات ویژه ای است که می تواند با صدور دستورات موردی با تقیید و تخصیص و حتی تعطیل موقت احکام شرع روابط اجتماعی را چنان تنظیم کند که به نیاز زمان و مکان پاسخ بگوید.

کد: 185696 | تاریخ: 20/04/1401

چیستی حکم حکومتی / حکومت فقهی و حل مشکلات نو پیدا در مکتب امام خمینی

پدیدآورنده (ها): اسماعیلی، محسن

چکیده:

حاکم اسلامی دارای چنان اختیارات ویژه ای است که می تواند با صدور دستورات موردی با تقیید و تخصیص و حتی تعطیل موقت احکام شرع روابط اجتماعی را چنان تنظیم کند که به نیاز زمان و مکان پاسخ بگوید.

کلیدواژه: احکام، امام، احکام حکومتی، فقیه، ولایت، اسلامی، حکومت فقهی، پیامبر، حاکمان معصوم جواز صدور حکم حکومتی، دلیل اصلی مشروعیت صدور احکام حکومتی.

چگونگی پاسخگویی قوانین و احکام ثابت به نیازهای متغیر زندگی بشر از بنیادی ترین پرسش هایی است که متفکران و مصلحان طرفدار حکومت دینی باید به آن پاسخ گویند. گرچه این پرسش اختصاص کامل به نظام های سیاسی مبتنی بر اندیشه دینی ندارد، اما تأکید ویژه بر اندیشه طرفدار حکومت دینی بی مناسبت نیست؛ زیرا سایر مکتب های حقوقی کمتر مایل هستند خود را درگیر این چالش نظری در حوزه فلسفه حقوق کنند. آنان، به رغم اینکه طبیعت قانون را مقتضی استحکام و دوام می دانند، لزومی بر اصرار به مقرراتی که خود وضع کرده اند نمی بینند. آنان، قانون را پدیده ای بشری و فاقد تقدس می دانند که دلیلی برای پافشاری بر حفظ آن وجود ندارد و به مجرد تغییر اوضاع و احوال می توان آنرا تغییر داد.

نظام های حقوقی مذهبی، اما، اینگونه نیستند و برای حل مسأله نمی توانند به پاک کردن صورت آن رضایت دهند. بویژه باید از نظام حقوق اسلامی در این زمینه یادکرد که از سویی خود را جهان گستر و زمان شمول دانسته و داعیه حاکمیت و پاسخگویی به نیازهای هر فرد، در هر مکان و در هر زمان دارد و از سوی دیگر مقررات خود را آسمانی و مقدس می داند و حکم به غیر آن را کفر، ظلم^۲ و فسق^۳ می شمارد.

آیا این دو فرضیه قابل جمع هستند و می توان راهی برای اجرای شریعت ابدی در پیچ و خم گذر زمان و مکان جستجو کرد؟ به منظور پاسخ به این پرسش نظریه پردازی هایی صورت گرفته است که از تصلب و جمود بر ظواهر نصوص و احکام گرفته تا تسلیم کامل و بدون هرگونه مقاومت در برابر تغییرات زمانه به نام عرفی شدن دین پیش رفته است.

تفکیک نیازهای ثابت و متغیر بشر و تقسیم احکام دین بر همین اساس نیز راه میانه ای است که برخی دیگر انتخاب کرده اند. ۴این نوشتار بر آن است که، به اجمال و بدون پرداختن به نقاط ضعف یا قوت نظریه های مورد اشاره و با نگاهی نو به «حکم حکومتی» به عنوان ساز و کار دیگری توجه کند که در متن دین برای حفظ شادابی و حیات احکام آن تعبیه شده است و به دلیل درون دینی بودن، کارایی فراگیرتر و ضمانت اجرای مؤثرتر می تواند از مقبولیت بیشتری برخوردار گردد. ۵ویژگی برتر این ساز و کار، چنانچه خواهیم گفت، آن است که راهی برای فهم و حل بسیاری از اختلافات روایی و تاریخی بین مذاهب اسلامی گشوده و به تقریب آنان نیز کمک می کند.

تعریف حکم حکومتی

بنابر آموزه های قرآن و سنت نبوی، اهل تسنن و تشیع، هر دو، بر این باورند که دین اسلام دارای برنامه و هدف حکومتی است و شکل خاصی از نظام سیاسی را دنبال می کند. نیاز جامعه بشری به وجود حکومت از دید آنان چیزی نیست که اسلام به عنوان مکتب جامع زندگی بتواند در برابر آن بی تفاوت و ساکت باشد و لذا داشتن داعیه حکومت از اعتقادات مشترک مسلمانان است. آنچه محل اختلاف است تنها شیوه نصب یا انتخاب خلیفه است و اینکه پیامبر در این باره چه فرموده است! ۶

به هرحال، حاکم جامعه اسلامی هرکس که باشد، از دیدگاه فقه های سنی و شیعه دارای اختیارات ویژه و ضروری برای اداره جامعه است. او می تواند با وضع مقررات جدید و صدور دستورات موردی به تنظیم امور جامعه همت گمارد و یا با تقلید و تخصیص و حتی تعطیل موقت احکام شرع، روابط اجتماعی را چنان تنظیم کند که ضمن حفظ اصول به نیازهای خاص زمان و مکان نیز پاسخ گفته باشد.

وضع اینگونه مقررات و صدور اینگونه دستورات «حکم حکومتی» نامیده شده و اطاعت از آن بر شهروندان واجب گردیده است. بنابراین حکم حکومتی از نظر ما می تواند به صورت کلی (وضع مقررات جدید) یا جزئی (دستورات موردی) باشد و دلیلی ندارد که آن را به یکی از دو صورت محدود کنیم. تعیین مالیات، مقررات راهنمایی و رانندگی، نظام وظیفه و کنترل موالید نمونه هایی از

احکام به شکل وضع مقررات است. همچنین عزل یا نصب کارگزاران، عفو یا تخفیف مجازاتها و اعلام جنگ یا صلح مثال های بارز تصمیمات حاکم است که کسی توان آنها را قاعده و قانونی تلقی کرد.

براساس آنچه گفته شد تعریف هایی که ناظر به صورت خاصی از احکام حکومتی باشد، کامل و قابل قبول به نظر می رسد. مانند این تعریف که گفته اند:

«احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها برحسب مصلحت وقت اتخاذ می کند و بر طبق آن مقرراتی وضع نموده و به اجرا می آورد.» ۷

عدم اختصاص بحث به حاکمان معصوم

جواز صدور حکم حکومتی اختصاص به مواردی ندارد که حاکمان معصوم و آسمانی زمامدار جامعه باشند. فلسفه جعل چنین اختیاری، در صورتی که ثابت شود، درباره غیر معصومین هم صدق می کند. به همان دلیل که پیامبر و امامان (علیهم السلام)، باید همه اختیارات لازم برای ایفای مسئولیت اداره جامعه را داشته باشند، دیگران نیز مستحق دارا بودن این اختیارات هستند. خواهیم دید که دلیل اصلی مشروعیت صدور احکام حکومتی منطق ساده تناسب اختیار و مسئولیت است و از این حیث فرقی بین زمامدار معصوم با غیر او نیست. به همین جهت اثبات این امر برای معصومین، مستلزم تعمیم آن به دیگران، از جمله فقهای است که در زمان غیبت عهده دار ولایت امر می شوند، و ذکر «رسول» یا «امام» در برخی دلایل شرعی به تنهایی دلیل بر اختصاص نیست، مگر در صورت وجود قراین و شواهد خاص.

فقیهان نیز باید همان اهدافی را در حکومت خویش دنبال کنند که آنان دنبال کرده اند و همان مقررات و احکامی را باید اجرا کنند که آنان اجرا کرده اند و «ازاین رو تمام اختیارات مربوط به حکومت که پیامبر و امامان داشته اند، به اینان نیز تفویض شده است، مگر آنکه قرآینی ویژه بر اختصاص دلالت کند. ناگفته پیداست که معنای این سخن تساوی رتبه فقها با معصومین نیست، زیرا احدی همانند آنان در فضائل معنوی نیست.» ۸

همانگونه که اشاره شد مستند اصلی این تعمیم، همان پداهت عقلی است؛ منطق روشن و ساده ای که اذعان می کند «اصولا تفاوت بین حاکمان در زمینه میزان اختیارات معقول نیست. والی، هر کس که باشد، مأمور به اجرای احکام شریعت، اقامه حدود الهی، اخذ خراج و سایر حقوق مالی و مصرف آنها در راه مصالح مردم است. اگر پیامبر زانی را صد ضربه تازیانه می زند، امام و فقیه نیز به همان مقدار مجازات خواهند کرد و زکات و حقوق مالی را به یک اندازه و یک شکل می گیرند.

به همین دلیل فقها نیز همانند پیامبر و امام در صورت اقتضا و مصلحت، احکام حکومتی خواهند داشت و اطاعت از آنان نیز واجب است.» ۹

علاوه بر این، چنانکه در جای خود خواهیم گفت مستندات شرعی ولایت فقیه نیز از همین اطلاق برخوردار است. افزودن این نکته مفید است که همین منطق و استدلال ساده موجب شده است تا در نظام های حکومتی غیر دینی هم اختیارات ویژه ای برای رؤسای کشور ها در نظر بگیرند و فرامین رؤسا را از منابع حقوق اساسی به شمار آورند.

اختیارات حاکم اسلامی

مبانی قرآنی و روایات فراوانی که صریحا بر اختیارات ویژه حاکم اسلامی و مشروعیت صدور احکام حکومت بدلالت می کنند، موضوع این نوشتار نیست و باید در جای دیگر مطالعه شود. ۱۰ این مقاله با چشم پوشی از آن دلایل تنها به میزان این اختیارات، و به عبارت دیگر قلمرو ولایت فقیه می پردازد؛ یکی از موضوعاتی که اگرچه ابتکار های فقهی امام خمینی (س) نیست، اما ایشان را باید در تبیین این نظریه و تحکیم مبانی آن دارای سهم و برجستگی خاص دانست.

خلاصه اینکه پس از اثبات اینکه حاکم جامعه اسلامی حق دارد برای برقراری و حفظ نظم عمومی و بنابر مصالح و مفاسدی که تشخیص می دهد اقدام به وضع مقررات یا صدور فرمان هایی خاص کند، مهم ترین مسأله تعیین حوزه این اختیار است. حاکم در چه زمینه ای می تواند این قدرت را اعمال کند؟ آیا حوزه اختیار و قدرت او منحصر به مواردی است که حکم الزامی شرعی وجود ندارد یا حتی در این صورت نیز امکان صدور احکام حکومتی وجود دارد؟

محدودیت در چارچوب احکام فرعیه یا ولایت مطلقه

برخی معتقدند حوزه اختیارات حاکم اسلامی محدود به رعایت احکام فرعیه است و تنها در قالب همین احکام است که می تواند دستورات ولایی صادر کند. فقیه شهید آیت الله سید محمد باقر صدر از جمله طرفداران این نظریه است که آن را به صورت مدون ارائه کرده است. ایشان که به مناسبت بحث از نظام اقتصادی اسلام به نظریه پردازی وسیعی در این عرصه پرداخته است، نیازهای بشر را به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم کرده و معتقد است احکام اسلام، به عنوان برنامه کامل و جاودان زندگی انسان، نیز باید از همین تنوع برخوردار باشد.

ایشان، بر همین اساس، احکام اسلامی را نیز به دو بخش تقسیم می کند، یکی احکام الهی که در پاسخ به نیازهای تغییرناپذیر زندگی بشر جعل گردیده و در نتیجه دائمی و ابدی هستند و دیگری احکام ولایی که برای پاسخگویی به جنبه های متغیر زندگی اجتماعی صادر می شود.

شهید صدر حوزه نیازها و پاسخهای دگرگون شونده را «قلمرو ترخیص» یا «منطقه الفراغ» نام می نهد و تصریحی کند که وظیفه مهندسی این بخش از روابط اجتماعی به عهده حکومت است؛ این ولی امر جامعه است که باید بادر نظر گرفتن مصالح عمومی و براساس حق صدور احکام حکومتی به وضع مقررات و تنظیم امور اجتماعی در این حوزه بپردازد.

نکته مهم در این نظریه اختصاص احکام ولایی به «قلمرو ترخیص» و علت نامگذاری این حوزه به «منطقه الفراغ» است. ایشان پس از آنکه دلالت آیه ۵۹سوره نساء بر وجوب پیروی از احکام حکومتی را کاملا واضح می شمارد ۱۱، از آن «چنین استنباط می کند که رای امام درباره کابینه دوم میر حسین موسوی برای اولین بار مفحوم حکم حکومتی را به بحث جدی در جمهوری اسلامی تبدیل کرد.

حد و مرز قلمرو ترخیص، که حوزه اختیار حاکم است، هرفعالیتی است که نص شرعی بر حرمت یا وجوب آن دلالتن کند، والی می تواند در مورد هر عملی که اولاً و بالذات از نظر شرع مباح است حکم حکومتی صادر کند و لذا اگر برای مثال آن را ممنوع گرداند، آن عمل حرام می شود. اما او نمی تواند عملی را که در شرع واجب شده، مانند نفقه زوجه، ممنوع کند زیرا پیروی از حکومت در آنجا واجب است که با اطاعت از خدا و احکام عام او معارض نباشد. پیامد طبیعی چنین نظریه ای در عرصه اقتصاد اجتماعی آن است که «انواع فعالیتهایی که در زندگی اقتصادی اولاً و بالذات مباح است، قلمرو و ترخیص را تشکیل می دهد».

شهید صدر تصریح می کند که: «ولی امر اجازه دارد هر فعالیت و اقدامی که حرمت یا وجوبش صریحا اعلام نشده را به عنوان دستور ثانویه، ممنوع و یا واجب الاجرا اعلام کند. از این رو هرگاه امر مباحی را ممنوع اعلام کند، آن عمل مباح حرام می گردد و هرگاه اجرائیش را توصیه کند، واجب می شود... بنابراین آزادی عمل ولیّ امر منحصر به آن دسته از اقدامات و تصمیماتی است که طبیعتا مباح اعلام شده باشد». ۱۲

کسان دیگری هم هستند که معتقدند دولت اسلامین می تواند مقرراتی را «جایگزین نظامات اصلیه و مستقیم اسلام قرار می دهد» «و موجب این نگرانی» شود که «نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت، عائله و سایر روابط به تدریج عملا منع و در خطر تعویض و تغییر قراربگیرد». ۳ خلاصه آنکه الزامات و مقررات دولت اسلامی تنها «در چارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است و نه فراتر از آن». ۴

در مقابل، برخی دیگر تصریح کرده اند که اختیارات حاکم اسلامی محدود به این چارچوب نیست، و او برای اداره جامعه از «ولایت مطلقه» برخوردار است. امام خمینی (س) از جمله طرفداران این نظریه است که به لحاظ صراحت در تدوین و ارائه آن و نیز موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی از شهرت و نمود ویژه ای برخوردارند؛ وگرنه قدمت و کثرت طرفداران صریح این نظریه چنان است که معرفی امام خمینی (ره) به عنوان مبتکر ولایت مطلقه فقیه، اگر ناشی از عناد و غرض ورزی نباشد، دلیل دیگری جز ناآگاهی از تاریخ فقه شیعه برای آدم تصور نیست.

دلایل اطلاق ولایت

به نظر می رسد از میان دو نظریه ولایت محدود یا مطلق، چاره ای جز پذیرش اخیر نیست. اطلاق ولایت پیامبر و امامان (علیهم السلام) مخالفی ندارد و با اندک تأملی در آنچه از کتاب و سنت بازگو شد، جایی برای تردید باقی نمی ماند. از این رو اثبات ولایت مطلقه برای فقیه محل اصلی بحث هایی است که در این زمینه صورت گرفته و می گیرد.

برای این منظور به چند دلیل کلی زیر می توان استناد کرد:

یک. اطلاق ادله لفظی

منطقی ترین راه برای بازشناسی گستره اختیارات حاکم اسلامی، مراجعه دوباره به دلایل نصب آنان به این مقام است. برای مثال کسانی که روایات را اصلی ترین دلیل ولایت فقیهان می دانند^{۱۳}، برای تبیین حیطه ولایت و مسئولیت آنان باید به همان روایاتی مراجعه کنند که در حقیقت حکم انتصاب فقیه به ولایت جامعه است؛ از همین حکم انتصاب است که میزان اختیارات منصوب استخراج می شود.

گرچه بنابر موازین شناخته شده و تردید ناپذیر اصولی، آنان که مدّعی تقبید و تخصیص دلیلی می شوند ملزم به ارائه مستندات لازم هستند، اما نگاهی به روایات نصب فقیهان نیز به آسانی اطلاق ولایت آنان را نمایان می سازد.

برای مثال در آنجا که پیامبر فقیهان را به عنوان «خلفا» ی خود یاد کرده، ادعا می کنند، خلیفه بودن آنان را مقید نساخته اند. مطلق ماندن خلافت در این روایت، که با حدود ۱۰ سند نقل گردیده است، نشان می دهد که همه آنچه از شئون پیامبر قابل انتقال است به فقیه منتقل گردیده است.

یا در آنجا که می فرماید «الفقهاء امناء الرسل...»، عدم ذکر متعلّق امانت حاکی از آن است که آنان در جمیع شئون امین پیامبران هستند؛ از جمله بیان احکام و اجرای آن.

همچنین است هنگامی که در توقیع شریف مردم رادر حوادث واقعه به فقیهان ارجاع داده و از آنان به عنوان «حجت» خود بر مردم یاد می کند؛ همان گونه که خود «حجت» خدا بر آنان است. در اینجا نیز عدم تقبید حوزه حجیت مفید اطلاق است؛ گذشته از اینکه مقارن ساختن حجیت فقها بر مردم با حجیت ائمه بر آنان نیز همین اطلاق تایید می کند؛ چه آنکه در مطلق بودن حجیت امامان تردید نیست.

مقبوله عمر بن حنظله نیز در این راستا بسیار گویا است: آنجا که بدون هیچ قیدی می فرماید: «فانقذ جعلته علیکم حاکما» و سپس به وجوب اطاعت از حکم آنان تصریح می کند.

همچنین روایت مشهوری که امام حسین از پدر بزرگوارشان نقل کرده اند جالب توجه است. در این روایت آمده است که «تصمیم گیری در امور و احکام بر عهده علمایی است که امنای پروردگار بر حلال و حرام اویند. «مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه». ۱۴انگفته پیداست که خصوصا باتوجه به جمع محلّی باللالم، ظهور عرفی امور همه مسائللمربوط به اجتماع اسلامی است. برخی استادان معتقدند «امور» ناظر بر مسائل اجرایی است و «احکام» ناظر بر مسائل تشریعی و قانونگذاری و در این روایت اختیار مطلق هر دو عرصه به فقیهان واگذار شده است. احتمال دیگر نیز اشاره «امور» به دستورات اجرایی است و اشاره «احکام» به تصمیمات قضایی و احکام حکومتی و در هر حال مرجع نهایی در هر دو زمینه والیان امرند.

نراقی، فقیه بزرگ شیعه، پس از بررسی روایات بنظیر روایات فوق، در پایان و به عنوان جمع بندی چنین می نگارد: «این از بدیهاتی است که هر عالم و عامی درمی یابد که هرگاه پیامبر به هنگام مسافرت یا وفات خویش، کسی را به عنوان جانشین معرفی کرد و یا گفت که فلانی، وارث من و به منزله من است، خلیفه، امین، حجت و حاکم از طرف من بر شما است و باید در جمیع حوادث به او مراجعه کنید، تصمیم گیری در امور به دست اوست و بر امت من سرپرستی می کند، مقصود آن است که همه اختیارات پیامبر در ارتباط با امت به آن شخص تفویض شده است. این معنای روشن جعل چنین منصبی است و کسی نمی تواند در آن شک کند» ۱۵به همین دلیل «بسیاری از فقهای بزرگ چنان بر این تعمیم تصریح کرده اند که گویی نزد آنان از مسلمات بوده است. « ۱۶

دو. اقتضای دلیل عقلی و فلسفه جعل

برخی از متفکران از براهین عقلی برای اثبات ولایت فقیه بهره جسته اند. این گونه استدلال ها اگر هم مستقلا و به عنوان مبنای اصلی نظریه مورد استفاده و استناد قرارنگیرد، دست کم از اهمیت ویژه ای در کنار استدلال های نقلی و شرعی برخوردار است. بررسی استدلال های عقلی از موضوع اصلی این نوشتار خارج است. ۴

اما احتمالا می توان گفت که جوهره همه آنها عبارت از این است که انسان موجودی اجتماعی است و گذران زندگی اجتماعی بدون وجود حکمت ممکن نیست. ازسوی دیگر اسلام مدعی ارائه برنامه جامع برای زندگی بشر و دارا بودن طرح خاصی برای اداره جامعه است و خود را از پاسخگویی به نیاز بدیهی و اولیه انسانها به حکومت فارغ ندیده است.

اجرای این طرح که در چارچوب احکام جاودانه ای است که باید اقامه شوند، در زمان غیبت بر عهده دین شناسان وارسته ای است که کفایت لازم برای تحقق این هدف را داشته باشند و چنین است که اثبات ولایت فقیه عادل باکفایت را بی نیاز از ارائه براهین پیچیده و مفصل دانسته اند.

به هرحال، اگر چنین است و مسئولیت اداره مطلوب جامعه بر عهده اینان نهاده شده است، به ناچار باید همه اختیارات لازم نیز به آنان تفویض گردد و قدرت انعطاف پذیری، واقع بینی و تصمیم گیری متناسب با اوضاع و احوال خاص زمان و مکان برای تحقق اهداف حکومت اسلامی به آنها داده شود. محدود ساختن اختیارات وای به حوزه مباحات، حداقل در برخی موارد، نافی فلسفه جعل اختیار مذکور است. حق صدور احکام حکومتی به آن علت جعل گردیده که حاکم بتواند پاسخگوی شرایط خاص زمان و مکان خود باشد و به گونه ای عمل کند که ضمن حفظ اصول، جامعه مسلمانان از قافله تمدن و پیشرفت بشری عقب نماند. انجام چنین وظیفه خطیری، بی تردید با اختیار اندکی که گفته شد، امکان پذیر نیست و در حقیقت این اختیار، امتیاز ویژه ای برای زمامدار جامعه اسلامی نیست، هر شهروند عادی هم می تواند در حوزه مباحات شرعی برای خود مقررات الزامی وضع کند و حتی با نذر، عهد یا سوگندی ساده آن را برای خود واجب یا حرام گرداند. آنچه مهم و مشکل گشا به نظر می رسد مواردی است که احیاناً رعایت مصالح جامعه مستلزم نادیده گرفتن برخی احکام الزامی الهی است و اتفاقاً بسیاری از نمونه های احکام حکومتی در زمان پیامبر گرامی و پس از ایشان نیز از همین قبیل است.

سه. تجربه عملی

برپایی حکومت دینی در ایران فرصتی پرپرکت و ارزشمند برای آزمون عملی فرضیه ها و نظریه هایی بود که در طول قرن های متمادی از سوی اسلام پژوه ان بزرگ ارائه شده بود. فراز و نشیب های پرشتاب و تحولات شگفت جهان در این مدت توانست میزان پاسخگو بودن نظریه پردازی ها به نیازهای بشری را نمایان کند و این تجربه گران بها از این جهت باید مورد توجه خاص قرار گیرد؛ بویژه آنکه در بررسی روند این تحولات بااستدلال های طرفین و نوع نگاه آنان به فقه که باید فلسفه عملی اداره جامعه باشد نیز آشنا تر می شویم.

از جمله در موضوع مورد بحث ما، یعنی گستره اختیارات حاکم، نیز تجربه حکومت دینی در ایران به خوبی نشان می دهد که در مواردی اداره امور جامعه نیازمند تصمیمات و مقرراتی است که نه تنها در محدوده احکام فرعی نمی گنجد، که به ظاهر با برخی موازین سنتی و شناخته شده نیز مغایر است. منشاء تاریخی صدور بعضی احکام حکومتی از سوی امام راحل (س) و همچنین اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی و در نتیجه تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز همین بوده است.

برای نمونه می توان از تصویب قانون کار به عنوان یکی از جدی ترین و قدیمی ترین اختلافها در خصوص اختیارات حکومت اسلامی از دو دیدگاه فقهی مورد بحث یاد کرد. تعبیر شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جهان موجب آن شده است که برای برقراری عدالت اجتماعی و حفظ حقوق کارگران در برابر کافرمایان و سرمایه داران، برخی شروط الزامی در واحدهای تولیدی و خدماتی برقرار شود که با قواعد مرسوم در «کتاب الاجاره» و مباحث فقهی در زمینه «اجاره اشخاص منافات دارد همین امر موجب چالش هایی در عرصه نظر و قانونگذاری شد.

قوانینی را مجلس به نام نیاز زمان و به استناد اختیارات نظام اسلامی به تصویب رساند، و حال آنکه شورای نگهبان از تایید چنین قوانینی به دلیل مغایرت با احکام اولیه و فروع فقهی سر باز می زد. این تجربه که در عمل بار ها تکرار شد زمینه صدور فتاوی معروف امام و تبیین آشکار نظریه ولایت «مطلقه» فقه گردید.

پینوشت ها:

۱. سوره مائده، آیه ۴۴. { / «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون» . / }
۲. سوره مائده، آیه ۴۵. { / «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون» . / }
۳. سوره مائده، آیه ۴۶. { / «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون» . / }
۴. سید محمد حسن طباطبایی، فراهایی از اسلام، ص ۶۷ و ۷۹. مرتضی مطهری، ختم نبوت، ص ۶۵.
۵. برای دیدن برخی دیگر از راه های پاسخگو بودن اسلام به نیازهای زمان، ر.ک: مرتضی مطهری، همان، ص ۷۶-۸۷.
۶. وقتی یک یهودی با سرزنش اختلاف مسلمانان در خصوص خلیفه پس از پیامبر به طعنه گفت: «هنوز پیامبرتان را دفن نکرده، درباره اش اختلاف کردید»، حضرت علی علیه السلام پاسخ داد: «ما درباره آنچه از او رسیده اختلاف کردیم نه درباره خود او...».
۷. علامه طباطبایی، بررسی های اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۸. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۶۶.
۹. همان، ص ۴۶۷.

۱۰. ر. ک: مقاله های نگارنده در شماره های ۱۶ و ۱۷ ماهنامه ناظر (خرداد و تیر ۱۳۸۳) تحت عنوان. «مبانی قرآنی اختیارات ویژه حاکم، اسلامی» و «مبانی روایی اختیارات ویژه حاکم اسلامی» و نیز شماره ۳۵ فصل نامه فقه اهل بیت، تحت عنوان «حکم حکومتی راهی برای پاسخ به نیازهای زمان».

۱۱. ر. ک: اقتصاد ما، ص ۷۲۵.

۱۲. اقتصاد ما، ترجمه: کاظم بجنوردی، ج ۲، ص ۳۳۲.

۱۳. این سخن در مورد کسانی نیز صدق می کند که مدرک اصلی ولایت فقیهان را موازین عقلانی می دانند. از این راه نیز اثبات اطلاق ولایت میسر است و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۱۶. ازجمله این بزرگان است: جمال الدین مقداد سیوری، (۵۹۶ / ۱) شهید ثانی (الروضه البهیة ۴۱۷ / ۲)، سید علی طباطبایی (الریاض ۳۸۸ / ۴)، شهید ثانی (المسالك ۱۳۵۲). محقق کرکی (رسائل ۱ / ۱۴۲)، فخر المحققین (ایضاح الفوائد ۳۹۸ / ۱) محقق اردبیلی (مجمع الفائده و البرهان ۵۶۷ / ۷) و شیخ جعفر کاشف الغطاء (کشف الغطاء ۴۲۰)، نقل از همان، پاورقی ص ۵۳۶.

منبع: ضمیمه خردنامه همشهری؛ ۱۱ خرداد ۱۳۸۴؛ شماره ۵۱.

جریان شناسی انجمن حجتیه

اقتضای ذات و اطلاق عقد ودیعه نسبت به مجانیت

وضعیت فقهی و حقوقی شرط عدم توالد و تناسل ضمن عقد نکاح

تاریخ و چگونگی پیدایش جنگ نرم در ایران در مولفه های سیاسی نهضت مشروطه

نفقه زوجه و اقارب، تقابل دو مفهوم «دین و تعهد»

اتحادیه ی امت اسلامی (طرحی در پی آمد و ساختار جهان شمولی اسلام)

امت اسلامی و نخبگانش

چیستی آفرینش های هنری و ادبی و چرایی حمایت حقوقی از آنها

تبیین ماهیت و آثار مترتب بر نفقه زوجه در مذاهب اسلامی با رویکرد بین المللی

تبیین فقهی حقوقی قواعد و اصول حاکم بر قاعده حفظ نظام در اجرای احکام اسلامی

معناشناسی برخی از هنجارهای اسلامی در قانون اساسی با محوریت مفهوم موازین اسلامی

بررسی تاثیر بازار سرمایه بر بهبود محیط کسب و کار و ارتباط آن با شوک های اقتصادی در جامعه امروز ایران

عناوین مشابه

تحلیل تطبیقی کار ویژه حکم حکومتی در دفع مفسده یا جلب مصلحت در آراء فقهای مکتب نجف و قم با تاکید بر اندیشه آیت الله خویی و امام خمینی (س)

نگرشی نو بر مبانی فقهی حکم کالبد شکافی بر اساس آرای امام خمینی (س)

تأثیر اندیشه های حکومتی امام خمینی (س) بر تکوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با تمرکز بر نوع حکومت، حاکمیت و نهادهای سیاسی)

بازخوانی حکم فقهی شرکت در نماز جماعت مخالفان و اقتدا به آنان با رویکرد ویژه به دیدگاه امام خمینی (س)

بازخوانی دیدگاه امام خمینی (س) در باب حکم فقهی غیبت مخالفان

نسبت قاعده فقهی «حرمت تنفیذ از دین» با حکم حکومتی در حکومت اسلامی

مبنای فقهی نظریه اخیر امام خمینی در زمینه غنا و موسیقی (در پرتو رویکرد حکومتی به فقه)

تناسب حکم و موضوع در نظرهای فقهی و اصولی امام خمینی

جایگاه مصلحت در حکومت اسلامی با تأکید بر اندیشه ی فقهی - سیاسی امام خمینی

انتهای پیام /*